بسمه‌تعالی

سابقه‌ی مدیریت: رشته‌ و مقطع تحصیلی: سابقه‌ی حضور در آموزش و پرورش:

تاریخ مصاحبه: /1401 محل مصاحبه:

پژوهشگر:

خب خانم معصومی­نیا جان، شما چند سال هستش که مدیر هستین و تو آموزش پروش مشغولین؟

من تقریبا نزدیک به شیش ساله و دو سال هم هست مدیرم.

دو ساله....نزدیک شیش ساله که تو آموزش پرورشین، دو سالم هست مدیرین؟

بله

قبلش تو چه سمتایی بودین؟

معلم بودم، معلم کلاس اول

چطور شد که مدیر شدین خانم؟

حقیقت خب عه دور و اطرافیان و عشق و علاقه­ام به کار خیلی زیاد بود. دور و اطرافیان می دیدن که پتانسیل بالایی دارم و بهم پیشنهاد دادن حقیقتی بود.................بازنشستگیش نزدیک می­شد به من اعلام می­کردن که کسی غیر از من اصلح نمی­دونن و مدیر لطف داشتن این پیشنهادو دادن و ما رو وارد این کار کردن.

من برای خدمت فرقی نمی­کنه چه معلم باشه چه مدیر؟؟؟؟

من وقتی شما رو دیدم، دیدم خیلی جوون بودین نسبت به مدیرای دیگه. چند سالتون هست؟

من متولد 64ام.

خانم معصومی­نیا جان، نگاه حاکم بر، فرآیند یادگیری تو محیط مدرسه­ی شما چیه؟ یعنی شما فکر می­کنین فرآیند یادگیری چطور اتفاق می­افته و اون رو چطور در واقع حاکم بر مدرسه کردین؟ چه نگاهی رو؟

خب ببینین، اول این که ما برای یادگیری چندتا قسمت مهم داریم که خودتون بهتر از من می­­­دونین که یکی یادگیرنده­ است، یکی یاددهنده است، یکی هم محتواییه که قراره آموزش داده بشه و شیوه­هایی که آموزش داده میشه. خب اول باید محیط رو برای این سه تا فراهم بکنیم با اون­چه که هست، اون­چه که در دسترسه بالاخره آمال و آرزو، آمال زیاده. اما اون­چه که هست رو ما باید مورد استفاده قرار بدیم. ببینیم برای دانش­آموز یک فضایی رو آماده بکنیم که درش احساس آرامش بکنه، احساس نشاط و شادمانی داشته باشه و احساس چسبندگی بکنه به مدرسه و درسش و معلمش یا هرمحرک دیگه­ای که تقویتش می­کنه به بودن. ما از اون سمت هم باید معلم رو علاقمند بکنیم حالا با هرروشی که انگیزشی باشه محرک هاشونو، ممکنه تقویت مالی باشه، احساسی باشه عاطفی باشه ارتباطی باشه؛ به هرطریقی شما درنظر بگیری باید این دوتا عامل اصلی احساس خوبی داشته باشن در کنار همدیگه و در محیطی که هستن شرایط براشون تا جایی که ممکنه فراهم بشه که اینم بتونن اون چیزی که به عنوان محتوای درسشون ارائه میشه رو با بهترین روش­ها مخصوصا بازی مخصوصا با دست­ورزی، با استفاده از سبک­های مختلف یادگیری درواقع توجه به این تفاوت­های فردی که برای دانش­آموزا و معلما هست ما بتونیم شیوه­های مختلف رو ارائه بدیم تا به یادگیری اساسی و اصلی برسیم. نه این که فقط طوطی­وارانه حفظ بکنن بچه­ها و در کنارش هیچ لذتی هم نبرن.

درسته. این درمورد حالا سبک­های مختلف یادگیری، میتونین برام توضیح بدین که در چه سبک­هایی رو شما....

بله. هر دانش­آموزی خب مسلما یک سبک یادگیری داره. ما نمی­تونیم از یک دانش­آموز بخوایم که فقط با دیدنش اینو یاد بگیره ارائه ی مطلبی که معلم داره رو یا فقط با گوش کردن یاد بگیره. یا از ی دانش­آموز فقط نمی­خوایم وقتی که یک مطلبی رو معلم ارائه میده یا ی فیلمی رو میبینه با همون ی بار دیدنه یا شنیدنه، مشاهده کردنه یاد بگیره. چون اینا سبکاشون متفاوته. دانش­آموزا چون تفاوت فردی در انسان وجود داره دیگه، بهتر می­دونین خودتون دیگه، هر دانش­آموزی ممکنه ی سبک یادگیری داشته باشه، یکی دیدی میدوئه درس می­­خونه، راه میره درس می­­خونه این حرکتی جنبشیه. یکی میبینی باید حتما بنویسه، سبک یادگیریش نوشتاریه. یکی میبینی با دیدن؛ فقط میگه من بشینم ی جا نگاه کنم متوجه میشم موضوع چیه. خب از نظر علمی به فرض مثال نه فرمولی نه قاعده­ای نه چیزی بلد باشه اما وقتی میشینه ی جا نگاه می­کنه، یاد می­گیره. یکی میبینی فقط با گوش کردن. سبکا متفاوته دیگه. یکی میبینی لمسیه، دست­ورزی. حتما باید ی کارو انجام بده خودش. دیدی میگن تا من خودم انجام ندم نمیفهمم چی داری میگی. تا انجامش نده، تا نفهمه باید اولشو کجا، دومشو کجا، سومشو کجا انجام بده، به شخصه خودش متوجه موضوع نمیشه. شما هرچقدر هم براشون توضیح بدی، هرچقدرم بگی، متوجه نمیشن. برای همین هم ما این سبک­های یادگیری رو به معلما یاد می­دیم که معلما بدونن با این بچه­ها متفاوتن، سبکاشون متفاوته و باید به قولی تغییری ایجاد بکنن تو روش­های سبکای تدریس خودشون.

درسته. خانم معصومی­نیا جان، چرا چطور این درواقع چیزای مختلف رو، یعنی محیط های مختلف و فضاهای مختلف رو چطور محقق می­کنین؟ یعنی یا درواقع چه فضایی رو برای بچه­ها رقم می­زنین که بتونین بگین یادگیری براشون اتفاق افتاده؟

بله. ببینین، یکی از کارهایی که می­کنیم تو شورای آموزگاران، حتما با همکارامون چون همکارا هم همونطور که بچه­ها متفاوتن، همکارا هم متفاوتن. یکی همیشه این جمله رو میگم که من میگم وقتی میبینی ی معلمی، معلم زاده شده، یعنی بلده اصن از اول تا آخر خودش چیکار کنه. میشناسه. بچه­ها رو میشناسه، میدونه چه روشیو برای هرکس چجور اجرا بکنه تا اون بتونه یاد بگیره. بعضیا میبینی نه، معلم نیستن، معلم زاده نشدن. حالا به هردلیلی، وارد آموزش و پرورش شدن. ما اصلا نمیخوایم تقسیم­بندی بکنیم که آیا معلمی خوب هست یا بد هست؛ ولی خب به هرحال یک خمیره‌ای نیازه برای معلمی بکنی، به ی هنری نیاز داری. بنابراین ما تو شوراهای آموزگارانمون، بدون این که مشخص بکنیم شما معلمی هستی که بتونی یا معلمی هستی که نمی­تونی؛ فقط ارائه میدیم. یعنی میگیم روش­ها اینه. روش اینجوری هم داریم، بارش مغزی داریم، تدریس این روش­ها هم داریم، اینم هست، اینم هست، اینم هست. اولین کاری که ما می­کنیم حالا برای هرمعلم یا یاددهنده­­ای، باید اول این که آگاه بشه. دیدی ما یک موضوعی رو نمی­دونیم میگیم اول بخون، کتابشو بخون، مثلا می­فهمی، تا حالا درمورش چی شنیدی. خیلی از معلم­های ما هستن که حالا همشون حالا، در مورد نه انواع هوش می­دونن، نه انواع تفاوت­های فردی می­دونن، نه مراحل رشد کودک رو می­دونن، نه می­دونن چه چیزی به قولی با سن کودک سازگاری داره، چجور تقویتش بکنن، چجور تنبهش بکنن. اینا همه کمک می کنه که معلم پربارتر بره سر کلاسش، به قولی قوی­تر باشه، استادانه­تر و ماهرانه­تر بتونه با اطرافیانش و مخصوصا دانش­آموزاش ارتباط برقرار بکنه.

این کاری که عرض کردم برای اینه که ما در جلساتمون تو شورای آموزگارانمون، البته خیلی زمان زمان کمیه شاید ی ساعت دوساعت فرصت بشه و همیشه ی جایی خلا هست در آموزش پرورش ما که این آگاه­سازی، ریشه­ای اتفاق نمی­­افته حالا با شیوه­های مختلفی که معلم­ها وارد میشن و میزان سواد دانشیشونو که درنظر بگیری، مهارت هیچی. حالا حتی اونا هم متفاوتن یعنی یک الک حسابی بشه اولش، ی غربال­گری درست حسابی اتفاق بیفته که مثلا من سال گذشته معلمی داشتم که اصلا واقعا هیچ چیزی درمورد معلمی نمی­دونست. این خیلی ضربه است و فشاریه برای خب هم مدیر هم دانش­آموزا هم اولیا که تازه بخواد ی معلم، معلمی کردن رو بعد از این که وارد شد یاد بگیره. متوجهین؟

بله درسته. حالا این بخشی که شما گفتین، من احساس کردم بخش عملیش بیشتر این جلساتیه که برای معلما میذارین و آموزش و خب ارائه می­دین. من بیشتر می­خوام، حالا اینا اینا ی فضایی بگم فضای تئوری و آموزشی تئوری هستش. من میخوام کارهای مشهود و عملی رو که انجام دادین و قابل مشاهده است و بیشتر تو فضا، این که چطور فضا رو فراهم کردین برای

برای دانش­آموزا؟

برای دانش­آموز و یادگیری دانش­آموز....بله. برای این که قشنگ ناظر آگاهانه بر این باشین که الآن این فضا برای یادگیری باتوجه به اون فرآیندی که توضیح دادین مناسبه.

بله متوجه شدم. ببینین وقتی وارد ی مدرسه میشی میبینی اینقدر شلوغه، اینقدر محرک وجود داره که حواس دانش­آموز پرت میشه و اصلا نمی­تونه دقت داشته باشه نه روی رنگ میتونه مانور بده نه روی محتوا میتونه مانور بده، هیچی. اصلا دچار اضطراب هم میشه. ی وقتایی میبینی مدرسه­ای هست واردش میشی و هیچی. نه در و دیوارش نه محرکی داره، نه ی رنگ قشنگی داره، نه ی جذابیتی داره. از هرچیز کوچیکی شما می­تونی به عنوان وسیله­ای برای یادگیری استفاده بکنی. از همون در که وارد میشی تناژ رنگ­های مختلفی که می­تونه حس و حال به قولی روحی روانی دانش­آموز رو تغییر بده تا محیط در و دیوارها که بتونه چه چیزیو القا بکنه. مثلا آموزش، ما توی آموزش در حیاط مدرسه، حیاط پویا رو داریم مثلا. الآن اجرا میشه هرچند که خیلی خوب و عالی نیست اجراش ولی خب هست. یعنی ی چیزایی، پتانسیل­هایی وجود داره اما به خوبی خوب ازش استفاده نمیشه، اونم به دلیل امکاناتیه که به هرحال در هرمدرسه­ای وجود نداره و در اختیارش هم قرار نمی­گیره. ببیین ی مدرسه­ای رو وارد میشی خب اینقدر محیط باز بزرگ، اینقدر شرایط عالی از نظر مالی اینقدر تامین هستش که دست حالا به قولی مدیر مدرسه باز هست برای این که مانور بده. به قولی شیوه­های مختلف، روش­های مختلف، وسایلای مختلف برای غنی سازی محیط اتفاق میفته. ولی ی جا هم هست، نه. وجود نداره. همون­طور که گفتم، شما از دیوارا بگیر نوشته­ها و تصاویر و نقاشی­هایی که به صورت یک بعدی دوبعدی حالا یا سه­بعدی با وسیله های مختلفی که قرار میگیره توی محیط حالا حیاط، این آموزش ممکنه شروع بشه تا از پله­ها که میری بالا همینطور باشه تا هراتاقی که وارد میشی، هرکلاسی که وارد بشی، حالا از فضایی که داره به چه شکلی استفاده بکنه، نحوه چیدمان حالا کلاسی صندلی­ها به چه شکلی باشه و کجا باشه، پنجره­ها کجا باشن، نور چه اندازه باشه، کتابخونه وجود داره یا نه، آیا توی مدرسه آزمایشگاه هست یا نه. آیا میشه از فضاهای درون مدرسه­ای یا برون مدرسه­ای استفاده کرد برای یادگیری. همه­ی اینا موثر هستش. حالا کلاسی رو درنظر بگیر که یک کلاس معمولی باشه که همیشه دیدیم ی معلم می­ایسته، دانش­آموزا همه به ردیف یکجا نشستن و خب خیلی معمولی هستش و هیچ اتفاق خاصی هم نمی­افته جز این که روش سخنرانی باشه یا معلم دوتا سوال هم اون وسط پرسیده بشه، چیزی یاد بگیرن، چیزی یاد نگیرن. اما کلاسی رو وارد میشی که حتی آزادی عمل برای دانش­آموز هست که چطور، هرجور که دوست داره میشینه، هرجور دوست داره صندلیش رو قرار بده. نور به اندازه­ای هستش که نه اذیت می­کنه نه کمه نه زیاده، کتابخونه و فضایی که از نظر امکانات دست­ورزی برای بچه­ها فراهم شده، کلاسی که وقتی معلم میگه خب بچه­ها کتاباتونو باز کنین، صفحه­ی فلان رو بیارین میخوایم فلان درس بدیم. بعد میبینی آزمایش هست و یک وسیله­ای لازم داره، قیچی لازم داره، مدادرنگی لازم داره؛ حالا بگرد از بین بچه­ها یا قیچی پیدا بکن، آیا بشه آیا نشه. حالا خب اون کلاسی که از نظر امکاناتی پر هست، ی باکسی داره به عنوان باکس امکانات کلاسی حالا به هرنحوی هرشکلی، اونجا همیشه همه­چیزایی که مدنظر اون پایه هست، اون تدریس هست؟؟؟ همیشه توش هست. یعنی دیگه دنبال چیزی نمی­گردی که وقتت هدر بره. همین انباشت امکانات مفید میتونه خودش ی وسیله­ی یادگیریه مهم باشه. یا غنی­سازی از نظر تولید محتوای الکترونیکی. کلاسی هوشمند باشه، تخته هوشمند داشته باشه یا مجهز به اینترنت باشه، وسایل کامپیوتری داشته باشه، بتونه از صوت و تصویر استفاده بکنه. اینا همه خیلی کمک­کننده است که اون کلاسمون از حالت خشک سنتی خارج بشه و بتونیم ازش استفاده بیشتری داشته باشیم.

درسته. خانم معصومی جان، حالا خیلی از این مواردی که شما فرمودین، بیشتر تو بخش مواد آموزشی و ابزارهایی هستش که به کمک آموزش و یادگیری میان.

من بیشتر می­­خوام تو بخش خود فضای فیزیکی، فضا مستقله از این ابزارها، خب؟

مثلا دارم میگم، روی دیوار اگر که ما ی مقوا بچسبونیم، این ابزاری میشه که ما استفاده کردیم.

ولی مثلا رنگ دیوار دیگه مال خود فضاست. ممنون میشم حالا با توجه به این نکته­ای که گفتم و این سوال، به این سوال درواقع پاسخ بدین که شما خودتون چقدر تونستین با توجه به محدودیت­هاتون این مواردی که می­فرمایید رو محقق کنین؟ یعنی...

ببینین همون­طور که گفتم، این امکانات تهیه کردنش و حالا پتانسیل فضایی که وجود داره برای هرمدرسه، اول به همون مدرسه خامی که در اختیارت قرار میدنه دیگه ی مدیر وقتی داخل ی مدرسه­ای میشه برای اولین بار، چیزی رو نمی­تونه اضافه و کم بکنه. نمیتونه با خودش مصالح ببره اونجا مثلا بگه این دیوار رو خراب کنین، اون دیوارو وصل کنین. این پتانسیلی هست، یعنی ی طبقه است، دو طبقه است، چهارتا کلاسه، راهروییه، ابعادش مشخصه رنگاش مشخصه. ی چیز خامی تحویل میدن دیگه خب؟ مدیر باید نگاه کنه ببینه اصن پولی داره که خرج بکنه حالا ی رنگی بزنه به اینجا که بیاد به روانشناسی رنگش؟ وقتی در حال حاضر هم تقریبا میشه گفت میزان کمکی که از طرف مالی به مدارس میشه تقریبا به صفر نزدیکه. خب مدیر هم نمیتونه مانور بده که این راهرو تنگه یا مثلا اگر مثلا شکلش به شکل سنگیه،از شیشه استفاده میشد یا رنگش مثلا قرمزه خیلی هیجانش بالاست میخوام ؟؟ کنم بیارم به سمت؟؟؟ همه اینا چیزی لازم داره دیگه، پول میخواد. خیلی عادی بهت بگم، پول لازم داره. این نباشه من هرچقدر هم که بلد باشم اینجا باید چه اتفاقایی بیوفته، زیرساخت اصلیش هم نتونم تغییر بدم، عملا میشه گفت کاری نمیشه کرد. باید حالا با مقامات بالاتر، بالادستی­های خب به قولی تمهیداتی رو در نظر بگیرن که بشه ی کاری کرد.

درسته خب پس بحث بودجه که واقعا یکی از معضلات جدی شما هست و مهمترین مانع هستش. ؟؟؟؟

من اگر زمانی بودجه داشتم، خیلی از این کارها رو میتونستم بکنم. حالا اشاره کردین به ی سری مواردی که حتی تو ساختار دست ببرید پارتیشن بزنین، دیوار خراب کنین، شیشه بزنید یا از این جورکارها میخوام الآن دوتا سوال درواقع بپرسم. این میشه دوتا سوال. این اگر بودجه بود چه کارهایی رو انجام می دادین، یعنی الآن کارهایی که تو ذهنتون هست و حالا این رو هم برام بگین که چرا این کار رو انجام می دادین؟ یعنی فکر می­کنین چطور یادگیری رو محقق می­کنه؟ و سوال دوم هم این که با توجه به همین محدودیتی که الآن دارین، یعنی کمبود بودجه و متناسب با وسعتون چه کاری رو کردین؟ ممکنه شما بگین من هیچ کاری نتونستم بکنم.

بله. ما بازدیدی که داشتیم، چند وقت قبل بودش. رئیس منطقه اومد گفت چند وقته مدرسه رو گرفتی؟ گفتم ی ماه. بعد مدرسه رو ی نگاه کرد، تغییراتی که ایجاد کرده بودم -بازدیدی که ما داشتیم و اتفاقاً چند وقت پیش بود، رئیس منطقه گفت چند وقته که مدرسه رو گرفتید؟ گفتم یک ماه. مدرسه رو یه نگاه کرد و بعد تغییراتی که ایجاد کرده بودم رو گفت واسه یک ماه خیلی زیاده! به هر حال سال گذشته مدرسه‌ای که بودیم و یه سری تغییراتی که دادیم (تغییر فضا و ...) برای پروژه‌ی مهر خیلی (\*\*\*\* 16:54) بستگی به این داره که چقدر زمان داری و چقدر امکانات داری. من الآن در حال حاضر مدرسه‌مون توی یه سری از طبقات هم‌کف پایینه، سه تا کلاس داریم که تهویه مناسبی نداشتن. الان چندین ساله که این ساختمون از نظر ساختاری ساختمون مناسبی نبوده که این کلاس‌های درس تو اون طبقات واقع بشن، ولی هستن! ما الان سه تا کلاس توی همچین فضایی که نمی­شه گفت زیرزمین اما تقریباً مانند زیرزمین هست داریم، (طبقه­ی زیر همکف هست). اصلاً جایگاه مناسبی نیست برای کلاس. همونطور که گفتم نور مناسب نداره، تهویه مناسب نداره، خب همین عدم اکسیژن رسانی به بچه‌ها خودش یکی از معضلاتیه که ممکنه بچه رو خابالو کنه سر کلاس. جدای این‌که از نظر سلامتی براش مضر هست حالت یادگیریش رو هم میاره پایین. مثلاً ما امسال همونطور که گفتم اگر همچین بودجه‌ای رو داشته باشیم، خب مسلماً (الان نمازخونه طبقه سومه)، اما چیزی که توی ذهنم هستش، نمازخونه‌ی طبقه‌ی سوم وسعتی هست به اندازه همه‌ی طبقه که اتفاق افتاده و اون‌جا نماز خونه هستش، دو تا کلاس هم کنارش هست. اگه همچین فضایی رو ما داریم می‌تونیم جایگزین کنیم؛ یعنی جای نمازخونه رو میاریم پایین که حالت زیرزمینی هم داره، ۱۵ الی ۲۰ یا نهایتا ۳۰ دقیقه اون‌جا هستن ولی کلاس رو چندین زنگ یک‌ساعته شاید توی کلاس بمونن. می‌تونستیم اینارو جابجا بکنیم، دیوارهایی که وجود داره تخریب بشه، طبقه سوم کلاس‌بندی‌هاش اتفاق بیفته، تهویه‌هاش مناسب بشه و یک جابجایی اینجوری داشته باشیم. اما خب برای نمونه عرض کردم خدمتتون برای امسال کاری که ما کردیم اینه که هر کلاسی رو با توجه به اینکه شدید امکانات نداشتیم، از پنجره‌های هر دو طرفش (که دوتا قسمت پنجره داشت) براش دستگاه تهویه زدیم، نورش رو بیشتر از کلاس‌های دیگه تعبیه کردیم، چندتا چراغ مهتابی زدیم با نورهای سفید و زرد، هر دو (\*\*\*\* 19:18) که خستگی چشم رو ایجاد نکنه. تا جایی که می‌تونستیم امکانات برای اون کلاس رو فراهم کردیم ولی این‌که هنوز هم به‌عنوان مثلاً اولیاء نگاه می‌کنم می‌گم که نه! چرا باید یه دانش‌آموز تو همچین کلاسی درس بخونه وقتی شرایط می‌تونه خیلی بهتر باشه. عرضم به حضورتون که مثلاً توی حیاط مدرسه خیلی کارها میشه کرد، ابزارهایی که برای خود حیاط مدنظر من هست، یه سری نشیمن‌گاه‌های امن درست کنم. بچه‌ها برای زنگ تفریح جایی برای نشستن ندارن، همش راه میرن، ۱۰ – ۱۵ دقیقه وقت استراحتشون رو جایی ندارن بشینن، دو تا صندلی نهایت تو حیاط باشه؛ یا مثلا کاری که کردیم اینه که حیاط مدرسه رو حیاط پویا نداشتیم. خط کشی کردیم، حیاط پویا گذاشتیم. رنگ‌آمیزی مختلف انجام دادیم کف حیاط رو شماره‌گزاری کردیم، یه سری وسیله‌های پرشی، بازی،های پرشی، اندازه‌گیری‌های مختلف‌، ساعت برای آموزش و خیلی چیزای دیگه توی حیاط مدرسه کشیدیم که از پتانسیلی که توی حیاط هست بتونیم استفاده کنیم. برای زنگ تربیت‌بدنی، علوم، ریاضی و ... بتونن ازش استفاده کنن. یا مثلاً تو پله‌ها یه سری فضاهایی داشتیم که سر و لیز بود و مشکلات این‌چنینی بود که اون‌جا رو چمن مصنوعی گرفتم و این یه‌کم از نظر شاداب سازی قیافش یجوری انگار به طبیعت نزدیک تر شد و هم مشکل سر خوردن و امنیتی که باید برای دانش‌آموز باشه فراهم شد. اینا نمونه‌های کوچیکی هستش، مدرسه‌ی قبلی که بودم، کلاً رنگ‌آمیزی کردیم در و دیوار و تمام ساحتی که مدنظر آموزش و پرورش هستش، طرح­های مختلف دادیم مدرسه رو کاملاً بازسازی کردیم، پرده­هاش رو عوض کردیم، شستشو و اینا خیلی چیز مهمی نیست ولی خب خیلی کارها میشه کرد ولی باید حتماً منابع مالیش تامین بشه.

-در واقع من الان اینجوری متوجه شدم که شما بیشتر هم بودجتون و هم زمانتون صرف این می­شه که تازه مثلاً انگار یه ساختمونی رو آماده بکنید واسه این­که بچه­ها بتونن یه حداقل حضور رو توش داشته باشن!

دقیقا همینه! ببینید این مدرسه­ای هم که الان من هستم خودتون اومدید دیدید دیگه، یکی از مدارس خوبه! انقدر مدرسه­هایی توی قسمت­های مختلف مخصوصا مناطق پایین­تر هستن که خیلی وضعیت از این بدتر دارن که اصلاً  باید خیلی روش کار بشه. من با دوستام که صحبت می­کردیم همیشه با دوستام می­گم این معمار رو اگه ما پیدا کنیم یه چیزی بهش بگیم خوبه! چون از ابتدا باید این فکر می­شده که اینجا قراره یه جایگاه آموزشی باشه و باید این چیزا همه در نظر گرفته می­شده ولی خب خیلی از مدارس یه جاهایی هستن که .. مثلا من خودم امسال یه جا رفتم یه مدرسه­ای بود به قدری این مدرسه بزرگ بود و از تمام فضاهایی که شما فکرشو بکنید این مدرسه کم و کسری نداشت؛ حیاط بزرگ، آبدارخونه، کلاس­های درس بزرگ، تمام پنجره­ها به شکلی تعبیه شده بود که کاملاً نور رو می­رسونه یعنی سطح اولیه­ی خیلی خیلی خوبی داره برای این­که بشه خیلی کارها توش انجام داد. خب وقتی مثلا به فرض الان تو مدرسه­ی من یه اتاق هست کلاً که هم اتاق آزمایشگاهه هم کتابخونه هست، هم جلسه توش برگزار می­شه، خب معلومه از این فضا خیلی نمی­شه توقعی داشت، تو کمد مثلا یه اتفاقایی می­افته، خب مسلماً تو این جایی که اسماً آزمایشگاهه نه آزمایش درست و حسابی اتفاق می­افته و نه یادگیری اتفاق می­افته؛

-این کتاب­خونه و آزمایشگاه رو هم امکانش رو دارین که داخل کلاس ببرید، بهش فکر کردید یا همون بحث بودجه و ... محدودتون می­کنه؟

ببینید ما کلاس­هامون هرکدومشون شاید یه اتاق کم­تر از ۱2 متر هست و ۴۰ تا دانش­آموز داره و تا نوک در هم صندلی گذاشته شده یعن حتی معلم هم دیگه به قولی بردیمش روی سکو. واقعا از نظر فضا، خیلی فضای کمی در اختیارمون هستش ولی خب وقتی باشه، ببینید شما یه زمین خالی رو بذر می­ریزید روش هر مدلی، قسمت­بندی می­کنید هر جا هرچی خواستید شرایط آب و هوایی­ش رو، شرایط خاکش و .. رو مهیا می­کنید واسشون، زمینتون بالاخره جون می­گیره. منتها وقتی زمینت نیست، شما هی ماسه روی ماسه و سیمان روی بذر بریزی هیچ اتفاقی نمی­افته؛

-حرفتون کاملاً درسته؛ از فضاهای برون مدرسه­ای (چون شما به اون اشاره کردید تو صحبتتون) چقدر تونستید استفاده بکنید به عنوان فضای یادگیری؟

تو این ۲-۳ ساله که خب خیلی کم، حالا به جهت فضای غیربومی که هستش چون نمی­شه استفاده کرد، از خود مدرسه­م کمتر استفاده می­شه چه برسه به بیرون مدرسه. ولی خب اونا بیشتر مربوط می­شه به مثلاً پژوهش­سرا، کتاب­خوانی بیرون باشه، مسجد نزدیک باشه؛ اینا باید همه برنامه بشه رو شورای مدرسه که دانش­آموزها با رضایت والدینشون ... چون مسئولیت زیادی داره که دانش‌آموز از مدسه خارج بشه و خدای نکرده اتفاقی براش بیفته، دیگه واقعاً کسی نمی­تونه پاسخگو باشه، بنابراین حداقل من مدیر سعی می­کنم که خیلی مراقبت بکنم توی مسائلی که بیرون مدرسه­ای هستش، چون یه مقدار بار مسئولیتیش زیاده و از نظر ساپورت هم ساپورت کمی می­شیم، سعی می­کنیم همون مدرسه رو استفاده بکنیم ولی خب به هرحال اگر فضا باشه و رضایت والدین باشه، چرا که نه! خیلی هم عالیه. خیلی اردوهای مختلفی که برده می­شه، بچه­ها رو می­برن، استفاده می­کنن و اون لذت یادگیری مشاهده‌ایشون چون مخصوصاً تو کار تیمی، تو کاری که جمعیتی انجام می­شه، خیلی بیشتر می­شه! یادگاری می­مونه اصلاً براشون اگر جایی برن که آموزش خارج از مدرسه باشه.

-دست شما درد نکنه خانم معصومی؛ من رشته­ی شما رو نپرسیدم، رشته­ی تحصیلیتون و مقطعتون؛

-من روانشناسی می­خونم، دکترا؛

-الآن دانشجوی دکترا هستید؟

-بله، ترم آخرم.

-البته من تو صحبت­هاتون کاملاً حدس زدم که رشته­تون روانشناسی باشه، با توجه به تأکیدی که داشتید روی انواع هوش و مراحل رشد و قبلش هم تو سبک­هایی یادگیری و ... هم که داشتید توضیح می­دادید. البته بعضی از مدیران هم با اطلاعاتی که داشتن خیلی خوب می­تونستن در این زمینه ورود بکنن و صحبت کنن.

-بله؛ بالاخره کسی که مدیر شده باید چهارتا چیز بیشتر از بقیه بدونه که بتونه مدیریت بکنه دیگه. و کسی هم که بگه من می­دونم و بسمه، اون دیگه فاتحه­ش خوندس! باید حتماً بیشتر بخونه.

-شما خودتون هم نسبت به این مسئله که این یادگیری مستمر رو که حالا عبارتش هست یادگیری مادام­العمر ...

-حتما؛ ببینید من یه کنایه­ای همیشه از مادرم می­شنوم که بهم می­گه بسه بابا ز گهواره تا گور دانش جوییدی بسه دیگه!

-دور از جونتون هنوز که هستین؛

-شوخی می­کنه، یا به­عنوان کنایه می­گفت که بسه دیگه بابا، یعنی هر وقت منو می­بینه می­گه باز امتحان دادی، خب چقدر امتحان می­دی، تموم نشد؟ بالاخره باید یاد بگیریم چون واقعاً وقتی توی محیط، مخصوصاً محیطی که بچه­ها هستن آدم قرار می­گیره، هرچقدر که بلد باشه میره می­بینه که یه چیزی هست که من نمی­دونم، اتفاقاً تحریک می­کنه که بیشتر بری یاد بگیری چون برای بچه­های این دوره زمونه خیلی کمه، تو خیلی چیزا بیشتر ورود دارن که ما باید قوی باشیم در مقابل سئوالاتشون؛

-بله دقیقاً همین­طوره. اتفاقاً یکی دیگه از همکارانتون هم خانم میران هستن، مدیر مدرسه­ی (\*\*\*\* 28:34) ، با ایشون هم من صحبت داشتم، روانشناسی کودکان خونده بودن و ایشون هم این روحیه­­ی یادگیرندگی رو داشتن و همون نگاهی که حاکم بر محیط می­تونه باشه، بعد دیدم چقدر مهمه واقعاً این تسلط و این اشرافی که شما دارید نسبت به این مباحث توی طراحی فضا؛ چیزی که متناسب با کار من هست.

خانم معصومی­نیا، شما توی کدوم یکی از پیام رسان­ها هستید که من بتونم از طریق پیامرسان مثلاً فایل براتون بفرستم یا اطلاعات بگیرم؟

-شاد یا ایتا یا آی­گپ، این­هارو دارم.

-من واسه این مواردی که شما فرمودین که یه تغییرات انجام دادین، ممکنه که نیاز باشه که بخام عکس بگیرم از مدرسه و ...

-عکس دارم؛

-باشه اگر بفرستین که خیلی عالی می­شه!

-بله چون ما اصولاً تو کانال مدرسمون هر اتفاقی می­افته سریع عکسش رو می­زاریم که همه بفهمن که ما این کار رو کردیم، فکر نکنن که اگه پنجاه هزار تومن پول دادن ما این رو کجا بردیم و چیکارش کردیم! چون اصولاً اولیائی که آگاه­تر هستن وقتی که می­بینن یه تغییری اتفاق می­افته، خب خوشحال می­شن! می­گن خب داره یه کاری انجام می­شه، و دیگه دفعه­ی بعد اگر بگیم فلان کار رو می­خوایم انجام بدیم با روحیه­ی بازتر و دست بازتری کمک می­کنن چون هم می­دونید که عملاً کمک­های مالی مدرسه فقط از کمک‌های مردمی تأمین می­شه دیگه.

-خانم معصومی­نیا، اگر از قبلش هم عکس داشته باشید که این تفاوت مشهود باشه ممنون می­شم.

-برای مدرسه­ی قبیلم رو دارم؛

-اونم خوبه بفرستید. یه سئوال دیگه من بپرسم، توی آموزش­هایی که برای دوره مدیریت به شما میدن (قاعدتاً یه سری از آموزش­هارو داره دیگه) می­خوام ببینم تو زمینه­ی همین طراحی فضا، جایی احساس نیاز کردین که مثلاً فکر کنید یه خلاء آموزشی دارین که حالا اصلاً خودتون رفته باشین دنبالش، این رو می­تونین بگین بهم یا نه؟ بوده چیزی؟

-خب ببینید خلاء که هست! بخوایم بگیم آموزش و پرورش تکمیله این یه دروغی بیش نیست؛ واقعا خلاء وجود داره توی همه موارد. چون ببینید مدیر رو ما نباید در نظر بگیریم که همه چی می­دونه خودش بره باید یه کاریش بکنه! باید مدیر رو یه جوری در نظر بگیرن که هیچی نمی­دونه و ما باید همه چی رو در اختیارش قرار بدیم. حالا با استفاده از پتانسیلی که خودش داره، خلاقیتی که خودش داره، توانمندی که خودش داره دیگه هرکاری بکنه به خودش مربوط می­شه ولی خب دید الان به آموزش مدیر یا توانمندسازی مدیرها این هستش که دیگه اینا مدیرن دیگه، خودشون هرکاری دلشون می­خواد برن بکنن، خودشون می­دونن، باید خودشون مدیریت کنن، تا اینجا رسیدن یعنی دیگه همه چی اوکیه دیگه یعنی همه چی رو بلد هستن، همه راه­کارهارو، از نظر علمی، دانشی، مهارتی همه چی رو بلدن؛ خب خوب نیست! یعنی این دید رو دارن به جهت این که خیلی هم وقتش نیست هم شرایطش رو باید در نظر بگیریم که شاید یک طرفه به قاضی نریم، شاید شرایطش مهیا نیست که آموزشی داده بشه و وقتش هم نیست. چون وقتی یه مدیر میاد وارد اون کار مدیریت مدرسه می­شه انقدر کار می­ره تو سرش که دیگه وقتی برای این نداره که آموزش ببینه. مگر این­که یه شرایطی مهیا بکنن، یه امکانات خوبی در نظر بگیرن که بدون این­که خدشه­ای به کارش و مدرسه وارد بشه بخواد آموزشی هم اتفاق بیفته.

-درسته؛ خیلی ممنونم از وقتی که قرار دادین و لطفی که کردین به من.

-خواهش می­کنم، موفق باشید؛ شما خودتون چی می­خونید؟

-من مدیریت آموزشی هستم، دانشگاه الزهرا دارم می­خونم، دانشجوی کارشناسی ارشد هستم.

-ان­شاءالله که همیشه بدرخشید؛ خودتون الان کجا کار می­کنید؟

-من الان مشغول نیستم جایی، در واقع با یک مؤسسه­ی خصوصی دارم همکاری می­کنم تو بحث مدیریت آموزشی.

-ان­شاءالله که موفق باشید، ببخشید که یه مقدار (\*\*\*\* 33:00)

-نه خواهش می­کنم، اصلاً این تعطیلی­ها رو هم مدیرها شرایطش رو نمی­دونن و یه حالت بلاتکلیفیه و هم منم همین­طور. دقیقا از روزی که شروع کردم خوردیم به تعطیلی و آلودگی و ... ممنونم به هرحال. خدانگهدار؛

-خدانگهدار؛